

۵- معنی (سماتیک):

مناسب ترین طرز پرسش درین قسمت چنین است: آیا چنین کلمه درین گویش بکار میرود و اگر بکار میرود معنی آن چیست؟

گارد در محل:

همین که برنامه اطللس ترتیب داده شد میتوان داخل در مرحله عمل شد یعنی به نگارش مضامین در محل هائی که شیوع دارند پرداخت. برای کارنقاطی انتخاب میشوند که دارای لهجه يك سان میباشد. چند نقطه مبدأ (دهکده، قصبه) تعیین میشود که در آن ها بررسی انجام میگردد و هرچه شبکه این نقاط مبدأ کمتر باشد بهتر است. معلومات دهندگان را باید با دقت تمام انتخاب کرد. در این جایک سلسله شرط هائی موجود است که باید کاملاً رعایت شوند، در ضمن نگارش کلام اهل محل پز و محقق باید هر دفعه قید کند که این مثال یا این کلمه از زبان که نقل میشود.

اطلاع لازم درباره معلومات دهندگان:

نام خانواده، اسم، اسم پدر، جنس، سن، محل تولد، از روز تولد در همین محل زندگی میکند یا آنکه رفته است، و درین صورت که جاو برای چه مدت، درجه تحصیل، شغل. زنان بر مردان همیشه ترجیح دارند و سالخوردهگان بر جوانان.

همه معلومات لهجه شناسی باید در همان وقت بررسی و روی صفحه های علیحده بترتیب معینی نوشته شود (در دفترچه یادداشت وغیره)

نخستین نتیجه گیری از معلومات همیشه وحتماً باید در خود محل انجام گیرد و این کار عبارتست از:

۱- تکمیل و تدقیق یادداشتها ب) در صورت اختلاف میان معلومات دهندگان بدست آوردن معلومات دهندگان دیگر (ج) تمام صفحه های یادداشتها بانمره گذاری نقاط و نام معلومات دهنده باید به کتابچه ملحق گردد.

۴- لغت (الكسيك):

پرسشهای مربوط به بکار رفتن این یا آن کلمه و این یا آن نام شیء مربوط این قسمت میباشد. در ضمن جمع آوری معلومات در محل باید وحدت و عینی بودن مسمی را در نظر داشت و نه وحدت یعنی یکسان بودن خود اسم را زیرا گاهی اسم واحدی در محلهای مختلف معنی شیئهای کاملاً مختلفی را میرساند. در اینجا برای کسانی که پاسخها را مینویسند در نظر گرفتن این روش بسیار مهم است و آن اینکه نباید مستقیماً از اهل محل پرسید که فلان شیء چگرنه نامیده میشود و همیشه بهتر است که چند نفر از آنان را بگفتگو و ادا کرده سپس گوش داد که اسم آن شیء را چگونه میان خود تلفظ میکنند لغت‌های مندرجه در پرسشها را لازمست بر حسب موضوع دسته بندی نمود.

معمولاً است کلمه ها بر حسب موضوع چنین دسته بندی میشود:

- ۱- خانه، منزل، ساختمان، اطاق.
- ۲- اثاثیه منزل، فرنیچر، بخاری، ظروف، رخت خواب.
- ۳- غذا، خوراک، اقسام نان خشک، اقسام نان (وقت نهار، صبحانه، شام).
- ۴- سبزیجات ترکاری، صیفی ها، میوه ها.
- ۵- جانداران، پرندگان، حشره ها.
- ۶- انسان، اندام، اعضاء، بدن.
- ۷- پوشاک، زینت آلات، زیورات.
- ۸- پیشه های خانگی و وسایل حمل متداول.
- ۹- حیاط خانه داری، آلات زراعت.
- ۱۰- پدیده های طبیعی، وضع هوا.

همچنین فعل ها و صفت ها و ضمیرهای که زیاد بکار میروند میتوانند در دست درج گردند.

چنانکه مثلاً زبان روسی بر حسب يك سلسله صفات (که مهمترین آنها از نوع صوتی میباشند) به دو لهجه اصلی بزرگک، شمالی و جنوبی، تقسیم میشود. و میان این دو حاشیه باریکی از گویشهای بینابین روسی تشکیل یافته است درست مانند پلی میان این دو لهجه بزرگک.

مثال دیگر: زبان تاجیکی از لحاظ تشتم لهجه ئی وضع خاصی دارد. در اینجا میتوان گفت هر قشلاقی برای خود لهجه مخصوص دارد. بدین جهت برای لهجه شناسان قبل از هر چیز لازم می آید که واحدهای لهجه یی اصلی را معین نمایند که عبارت باشند از گروه لهجه های یا توده گویشهای بهم نزدیک. در جریان کار لهجه شناسی وقتی که نقشه ها ترتیب داده میشود آشکار شد که این گونوسهای پدیده های لهجه یی مختلفه چنانکه انتظار هم میرفت باهم مطابقت ندارند. ناچار گروههای لهجه ای بر حسب یکدسته از علامات مشترك توسط گروه ایزوگنوسها از یکدیگر امتیاز داده شد و تعیین حدود گروه لهجه ها امکان پذیرفت. از اینجا است که لهجه شناسان چنین اظهار عقیده میکنند که این سرحدات غیر قابل تغییر نیستند بلکه مانند خود لهجه ها که بطور نامحسوس بهم نزدیک میشوند بسوی یکدیگر تغییر مکان میدهند.



پس از مراجعت به شهر از روی این کتابچه هاتمام معلومات روی او راق مخصوص نقل شده روی نقشه آورده میشوند و باین ترتیب کار (روی نقشه بردن) آغاز میشود که نتیجه آن عبارت است از رسم خطوط ایزوگولوسها. برای هر پدیده چنانکه در فوق گفته شد يك نقشه اختصاص داده میشود (باین ترتیب در باره سرحدات شیوع پدیده های بررسی شده در سرزمین زبان معینی نه فقط از روی يك نقشه بلکه از روی يك مجموعه نقشه های معینی اطلس میتوان مطالعه و نتیجه گیری نمود.)

در ضمن مطالعه نقشه لهجه شناسی دیده میشود که سرحدات پدیده های مختلف باهم مطابقت ندارند خطهای ایزوگولوس گاهی به موازات و پهلوئی هم میروند و گاهی یکدیگر را قطع میکنند یا اینکه از یکدیگر دور میشوند. اما ازین کیفیت نباید چنین نتیجه گرفت که گویشها و گویشهایی وجود ندارند با وجود عدم تطابق حدود پدیده های زبانی مختلف هر لهجه يك واقعیت موجود است زیرا که صفات مخصوص آن (صرفی صوتی، لغوی) بایکدیگر دارای مناسبات معینی میباشند و این خود سیستم این لهجه را تشکیل میدهد.

در اطلس لهجه شناسی در مورد عدم تطابق ایزوگولوسها پدیده های مختلف همیشه چند گروه ایزوگولوس بدست می آید که از لحاظ مناسبات جغرافیائی بیکدیگر نزدیک اند. مجموعه پدیده هایی که توسط این ایزوگولوسها معین و محدود میگرددند لهجه معینی را تشکیل میدهند حدود لهجه هایی را که امتداد چنین گروه ایزوگولوسها میدهند معمولاً تاریخ شکل زبانی ناحیه مربوط نیز تصدیق و تأیید مینماید.

هر چند سرحدات قید شده هرگز جنبه اطلاق ندارد و میان دو لهجه همسایه همیشه يك حاشیه لهجه های بینابین وجود دارد و چون داین تحدید حدود این یا آن لهجه روی اطلس لهجه شناسی عملاً برای لهجه شناسان همیشه امکان دارد.

واندیشه‌های ویرا انعکاس می‌دهد. هر گونه آثار ادبی رایگی از نظر موضوع و مفهوم و دیگری از نگاه هیأت و شکل می‌توان نقد کرد. از نظر طرز بیان، انتخاب و تلفیق کلمات و صحنه‌سازیها اشعار پوهاند ضیایی ما را بخاطر استادانی چون بیدل، صائب، کلیم سعدی و حافظ می‌اندازد، که همیشه با اعجاز سخن خواننده را بطواف کعبه الفاظ و معانی فراخوانده اند.

در کلام پوهاند ضیایی همه جا لفظ تابع معنی است؛ انسان با نخستین برخورد به اشعار این شاعر مفکر و این سخنور پر شور و سوز، بیک سلسله احساسات و عواطفی مواجه می‌شود که همه ارائه دهنده شور باطن و جهان فکری شاعر است. شاعر بقا را در فنا می‌جوید و کمال را در ناتوانی، عروج را در زمین‌گیری می‌پندارد و کامرانی را در خاکساری و آرزو را در ترک آرزو می‌داند. چنانکه گوید:

تا فنا گشتیم اسرار بقا دریافتیم یار جانی را بعین بی نشانی دیده ایم

یا:

از جهان وارسته‌ام بامن چه جای گفتگوست آرزویی گر بدل باقیست ترک آرزوست
در اکثر پارچه‌ها بینش تصوفی و عرفانی شاعر بر از زندگی دارد، سلاست و روانی
و جدیت بیان در هر بخش کلام شاعر مشهور است. شاعر در پارچه «نیرنگ زندگی» می‌گوید:

سر تا بقدم چو شعله در سوز	یک رنگ بود دل و زبانم
من طایر چست و تیز بالم	افسوس که نیست آسمانم
و یا: در وصف کسی نمی‌گرایم	بر لطف کسی نظر ندارم
من تیرم و راستی شعارم	اما چکم که پر ندارم

در پارچه «سراغ زندگی» گوید:

آدمیت در سرشت من ز بس گل کرده است حرف من بادشمن و بادوست حرف روبروست
خصوصیت بارزی که در کلام شاعر می‌توان سراغ کرد؛ شکایت و نارضایتی وی
از محیط و زندگی است. پوهاند ضیایی در همه جا از نابسانی‌ها می‌نالند و اینکه گوش
شنو او دیده بینائی را سراغ نمی‌کند شکوه سر می‌دهد. شاعر در پارچه‌های دوران جوانی

نه آثار

منتخب سرشکهای جوانی و گلهای سرشک

کتاب «منتخب سرشکهای جوانی و گلهای سرشک» که در ۱۵۴ صفحه از طرف مدیریت عمومی تبلیغات وزارت اطلاعات و کلتور نشر و در مطبعة دولتی طبع گردیده، مجموعه ایست از مظاهر پرارزش فکری شاعر توانا و نویسنده مقتدر محیط ما پوهاند حکیم ضیایی. این مجموعه که شامل دو قسمت یکی «سرشکهای جوانی» و دیگری «گلهای سرشک» میباشد، بجز یازده پارچه آخرین که ارائه دهنده بینش شاعر در سالهای اخیر است، دیگر همه مبین شور جوانی و بیان احساسات مراحل نخستین زندگی شاعر بشمار می آید.

در مباحث تیوری ادبیات گفته میشود که ادبیات و هنر انعکاسی از واقعیتها در مغز نویسنده و شاعر و یا هنرمند است؛ این واقعیتها میتواند عینی باشد و یا ذهنی و یا فردی و اجتماعی. یعنی شاعر و نویسنده آنچه را که می اندیشد و یا می بیند، با بکار بردن علایم و رموز بخواننده عرضه میکند؛ صدق عاطفه و اندیشه از مشخصات عمده آثار ادبیست. مجموعه اشعار پوهاند ضیایی همه این خصوصیتها را تحقق بخشیده است، «سرشکهای جوانی» و «گلهای سرشک» شاعر آینه تمام نمایست که همه گونه احساسات و عواطف

نگاهی به ادبیات معاصر در افغانستان

کابل، ۱۳۳۷

واقعه اسف انگیزی در این اواخر [خزان ۱۳۳۸] رشته حیات عالم جوان افغان محمدحیدر ژوبل را پاره کرد. استاد پوهنتون کابل، مدیر مسئول (عرفان) مجله وزارت معارف، نگارنده مضامین خوب، مؤلف یک سلسله مقالات و تحقیقات علمی؛ چنین است تصویر محمدحیدر ژوبل. او در سالهای آخر با کامیابی کلان رهبری مدیریت روابط فرهنگی را در ریاست دولتی نشراتی افغانستان [ریاست مستقل مطبوعات] به عهده داشت. محمدحیدر ژوبل چندین بار به کشور ماسفر کرده و در باب کلتور و ثقافت اتحاد شوروی زیاد نوشته است.

توجه محمدحیدر ژوبل، به حیث عالم و محقق، بیشتر به تاریخ ادبیات دری و تاجیک معطوف شده بود. خود او بیشتر از اصطلاح «دری» استفاده مینمود؛ محمدحیدر ژوبل در بین علمای دیگر افغانستان، اولین شخصی بود که به مطالعه ادبیات معاصر رغبت پیدا کرده است. شاهد این فعالیت او، اثری میباشد که حالا ما در خصوص آن، ذکر چند نکته را ضروری میدانیم. اساس این کتاب را مقاله محمدحیدر ژوبل که در سالنامه افغانستان (۱) نشر شده است تشکیل میدهد. سرسخن

بمقتضای احساسات و عواطف، بیشتر از عشق و مستی سخن میگوید و عوامل پیروزی و خوشبختی را از خلال زندگی واقعی میجوید. مگر جریان فکری شاعر بالاخره او را در قلمرو کشور دل میکشاند و او را در جهان باطن رهنمون میشود.

ازین بعد است که شاعر توانای ماجز کعبه دل نمیجوید و غیر ازین، راه دیگری نمی پوید. پارچه هائی که بعد از سالهای ۱۳۳۰ سروده شده، بیشتر صبغه تصوفی و عرفانی دارد و شاعر نهایتاً پناهگاه دارد که همانا دل است، و زین بعد هر چه در کلام شاعر دیده میشود، همه گداز دل و آواز دل است چنانکه شاعر میگوید:

فارغ از شور جهان گشتم بدل کردم رجوع آنچه از مردم ندیدم باشد از دل بشنوم
در سبیل ارتقا چون معرفت باشد دلیل خود محال است اینکه استدراج جاهل بشنوم
پارچه «جوش زندگانی» که در عقرب سال ۴۵ سروده شده است، سراپا تصوف و عرفان است البته اینگونه تحول فکری شاعر را زمانی که شرح زندگی ویرابه تفصیل مطالعه کنیم، بوضاحت میتوانیم ارزیابی نماییم.

در باره سبک سخن شاعر، باختصار باید گفت که پوهاند ضیایی از آغاز تا انجام به بیان واقعیات پرداخته، که بخشی ازین واقعیتها از شرایط عینی جامعه منشأ گرفته و بعضی هم ساخته ذهن و قاد خود شاعر است. این نشان میدهد که شاعر شعر و ادب را تفنن محض نمیداند و جدا از زندگی اجتماعی نمی پندارد، در نظر پوهاند ضیایی ادبیات مهمترین وسیله است که میتوان احساسات و عواطف فردی و واقعیت های زندگی اجتماعی را توسط آن ارائه نمود. کلام پوهاند ضیایی روی همین خصوصیت بنیان گرفته و تکامل کرده است.

باختصار باید گفت که کلام شاعر پرسوز و سخنور توانای مانه تنها زیبایی هنری و ادبی دارد که ذوق ما را تلطیف کند، بلکه مملو از مظاهر پر ارزش فکری، اخلاقی اجتماعی و تربیتی است، که میتوند کتاب درسی در زندگی اجتماعی مردم مقرر داده شود.

قیام الدین «راعی»

همصد شده در نزد خود مقصد «بیدار نمودن مردم و کار نمایی» (ص ۳۶) را گذاشته، کوشیدند تا داستانهای خود را به زبان ساده سبک خراسانی قرن ۱۱ میلادی تألیف نمایند. محمد حیدر ژوبیل شروع بازگشت را به سبک کلاسیک در همین می یابد. این بازگشت به سبک کلاسیک برای تمام دوره منبذ انکشاف نظم افغانستان، خاص است.

فصل چهارم «بازگشت به سبکهای قدیم» نامیده شده است و بر تاریخ انکشاف کلاسیسم یا خود به طور صریحتر کلاسیسم جدید در نظم معاصر افغانستان روشنی می افکند. خود محمد حیدر ژوبیل مینگارد که شعرای امروزه از سبک کلاسیک پیروی نموده در شکلهای نظم پیشین «معنی تازه اجتماعی وارد مینمایند» (ص ۷۷) فصل پنجم به ادبیات اوایل قرن بیستم مربوط بوده و «نثر نویسی و جنبش آزادیخواهی» نامیده شده است. به عقیده محمد حیدر ژوبیل نماینده برجسته ادبیات جدید افغانستان محمود طرزی میباشد.

محمد حیدر ژوبیل یکی از محققین و ناشرین آثار محمود طرزی (۱) میباشد. در کتاب مذکور اولین دفعه است که در خصوص فعالیت محمود طرزی معلومات مفصل پیدا میکنیم. طرزی یکی از مؤلفین اصلی و ناشر جریده سراج الاخبار بود که در جریان ده سال (۱۹۱۱-۱۹۱۹) [هشت سال] این جریده گلستان و چمن افکار معارف پروری و همچنین افکار ملی آزادیخواهی بشمار میرفت. ژوبیل محمود طرزی را نه تنها همچون معارف پرور معرفی میکند بلکه او را به حیث یک وارد کننده اصلاحات نیز توصیف مینماید.

مؤلف بسا عادلانه مینگارد که محمود طرزی در ادبیات افغانستان مبدأ تجدیدی میباشد که امروزه نیز دوام دارد. مهمترین جنبه این دوران، استقلال افغانستان میباشد که در سال ۱۹۱۹ بدست آمده است. بنابراین اساس تمام ادبیات جدید به

(۱) رجوع شود مثلاً به مقاله او «محمود طرزی پدر مطبوعات»، مجله عرفان، ۱۳۳۷ و ۱۹۵۸، شماره ۲۶.

آن، کنفرانسی است که آنرا مؤلف در انستیتوی خاورشناسی اکادیمی علوم اتحاد شوروی در مسکو به سال (۱۹۵۶) داده بود. این فصل بعداً در یکی از شماره های مجله «ادب» به طبع رسیده است. برای اولین بار تنها همان قسمت کتاب نشر شده است که در خصوص ادبیات دوره جدید معلومات میدهد.

درین کتاب، ادبیات افغانستان به زبان دری تحقیق و تدقیق شده است.

مؤلف مینویسد که ادبیات امروزه افغانستان را به حیث یک ادبیات ملی نباید شناخت. این دو ادبیات دری و پښتویگانه [یکی] اند، نه تنها از روی روحیه خود بلکه حتی از روی تاریخ خود.

در همان فصل مذکور، معلومات مختصر در خصوص ادبیات فارسی (دری) از اولین یادگاریهای آن تاییدل، داده شده است. مطابق علم تاریخ شناسی افغانستان که خراسان قرون وسطی را با افغانستان معاصر، یگانه [یکی] میداند محمدحیدر ژوبل نیز مانند ادیبان دیگر افغان بدون استثنای تمام انکشاف چندین عصره ادبیات فارسی «دری» زبان را شامل تاریخ ادبیات افغان مینماید. (۱)

محمدحیدر ژوبل، به دنیا آمدن ادبیات معاصر را با دوره های مبارزه برضد حمله انگلیسها در سنوات ۱۸۳۸-۱۸۴۲ و بعداً ۱۸۷۸-۱۸۸۰ مربوط میداند. فصلهای یکم و دوم به همین موضوع تعلق دارد. در اینجا وضع و تاریخی و کلتوری میانه قرن نوزدهم به مطالعه رسیده است. محمدحیدر ژوبل می نگارد که دوره پسی بود که «علوم قدیم رو به انحطاط میرفت، علوم جدید که صورت و وضع دنیا را تغییر داده بودند داخل نشده بود.» (ص ۱۹)

منبع و سرچشمه ادبیات معاصر را مؤلف در دو داستان یا خود حمله بسیار بزرگ میانه قرن ۱۹ میداند که یکی از آنها اکبر نامه حمید کشمیری و دیگری جنگنامه مؤلف گمنام میباشد. این دو مؤلف به مبارزات دوره اول افغان و انگلیس ۱- «ادب» با در نظر داشتن این اصل که افغانستان مهد زبان دری است صحت این موضوع را تایید می کند.

انتخاب نمونه کلام شعرا که از طبع ایشان نمایندگی میکند در نظر ما نه همیشه مطابق مطالب میباشد. اگرچه نمونه اشعار عبدالعلی مستغنی انعکاس فعالیت او را مینماید ولی از آثار قاری عبدالله و عبدالحق بیتاب تنها چند غزل آورده میشود و خلاص .

فصل هفتم معلومات جامع مربوط به مؤسسات کلتوری افغانستان را در بردارد . دقت بیشتر به انکشاف انجمن ادبی که انجمن تاریخ ، پښتو ټولنه ، دایرة المعارف وغیره از آن سرچشمه میگیرند روانه شده است . فاکولته (پوهنځی) ادبیات پوهنتون کابل که در انکشاف علوم ادبی سهمی به سزادارد در تتبع محمد حیدر ژوبل مقام خاصی را داراست .

در فصل هشتم مؤلف کوشیده است تا وضع امروزی ادبیات افغان و آینده آن را معین نماید . متأسفانه این فصل از یکطرف خیلی مختصر است و از جانب دیگر تنها تحلیل هنرمعاصر افغانستان را در بردارد . این فصل عبارت از معلومات عمومی است و چنانچه خود مؤلف میگوید از روی محفوظات خاطره نوشته شده است . ناگفته نماند که مؤلف ادبیات بدیع را از دیگر نموده های ایجاد ادبی جدا نمی نماید ؛ علاوه مینویسد که مضامین روزنامه و مجلات «راه اساسی نشر معاصر میباشد» (ص ۷۶) دست کشیدن از تقسیم ادبیات بدیعی و مضامین اخبار در دیگر فصلهای کتاب نیز به نظرمی رسد از جماعه در انتخاب نمونه کلام که ضمیمه کتاب شده . و غیره (ص ۷۷-۷۸) .

تصویب افکار ژوبل در خصوص اینکه گویا نوشتن حکایت (نوول) در ادبیات افغان بنا بر تأثیر ادب غرب بعمل آمده است نیز تقریباً از امکان بیرون است . در اینجا روابط ادبیات افغان با ادبیات دیگر ممالک آسیایه نظر گرفته نشده است ، از جمله با کشور همسایه هندوستان . مؤلف یادی از ژانر [نوع ادبی] نظم مشهور که در ادبیات چیزی جدید است نموده است . این ژانر در ادبیات پښتو توسعه خاصی را صاحب است . محمد حیدر ژوبل راجع به نظم معاصر توقف نموده ، در سلسله آثاری که

دو قسم شناخته شده است : ادبیات تا سال ۱۹۱۹ و ادبیات پس از این سال .
 قسمتهای عمده کتاب رافصلهای شش و هفت تشکیل میدهند که عبارت از
 چگونگی ادبیات در سنوات اول دوره استقلال میباشد .

مؤلف بالاروی عمومی درجه کلتور افغانستان را نشان داده و زمینه اساسی و مهم
 ادبیات را که عبارت از دیمو کراتیک نمودن آن ، جلب دقت طبقات زیاد مردم و
 همچنین نزدیک نمودن زبان محاوره و زبان ادبی میباشد معین نموده است .

در این کتاب به اخبار اهمیت به سزاداده شده است . محمد حیدر ژوبل ماهیت
 اخبار و رادیو را در دوره گذشت از ادبیات فیودالی به ادبیات معاصر ، چنین توصیف
 مینماید : « کثرت نشرات و مطبوعات و نشرات رادیو کابل ، نشر و نظم دری را از
 مقام بلند قدیم که معمولاً از ذوق و احتیاجات مردم دور بود کمی پایین آورد و به
 ذهن وزندگانی توده نزدیکش کرد و شاعر احتیاجات جامعه را در شعر خود اساس
 قرار داد و مطالب اجتماعی هم داخل نظم و نثر شد و شاعران بیشتر از همه متوجه
 مضمون و مطلب شدند . » (ص ۷۰)

فصل ششم کتاب به راه و روش ایجاد شعرای معتبر که فعالیت شان قبل از
 دوره استقلال آغاز یافته و وقف شده است . منجمه این شعرا مرحومین عبدالعلی
 مستغنی و ملک الشعرا ذری عبدالله میباشد ؛ همچنین ذکر ملک الشعرا عبدالحق
 بیتاب ، مرحوم محمد انور بسمل ، میر غلام حضرت شایق جمال ، عبدالهادی پریشان
 [داوی] و خلیل الله خلیلی نیز رفته است . مؤلف پیروی تذکره نویسان کلاسیک را
 نموده پس از ذکر حیات هر شاعر ، نمونه یی چند از اشعار ایشان را می آورد . اگرچه
 راجع به هر شاعر ، معلوماتی از هر نظر کامل ، بدست نمی آید ولی محمد حیدر ژوبل
 مختصراً و اما خلیلی باصراحت آنها را بهای سزاوار میدهد . مثلاً در خصوص
 قاری عبدالله مینگازد که او در طرز تحقیق ادب امروزی ، اساسگذار بود و اما در باب
 خلیلی میگوید که خلیلی نثر بیهقی و نظم فرخی و عنصری را زنده نموده است .

گزارشهای پوهنځی ادبیات

درین شماره میخوانیم اجمالی از فعالیت های پوهنځی ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل را در شش ماه اخیر سال گذشته و شش ماه اول سال جاری از نظر خوانندگان گرامی ادب گزارش دهیم .

از آنجائیکه پوهنځی ادبیات و علوم بشری وظیفه خطیری بدوش داشته ضامن احیاء و نگهداشت فرهنگ و ثقافت و کلتور جامعه افغانی، که وسایل تشخیص ما را در دنیای امروزی تشکیل میدهد، شناخته شده است میخواهد در طرح پروگرامهای علمی خویش جوانان افغانستان را از یکطرف بارشته های مختلف علوم ادبی، تاریخی و اجتماعی آشنا ساخته معلومات ایشان را در زمینه های مختلف ادبی، تاریخی، جغرافیائی و ثقافتی توسعه دهد و از طرف دیگر با تحقیقات و تتبعات عالمانه استادان و همکاران علمی خویش گردفراوشی از چهره مفاخر باستانی کشور بزداید .

برای تحقق بخشیدن این مأمول ملی پوهنځی ادبیات و علوم بشری پیوسته در تلاش بوده و صرف مساعی بعمل می آورد. پوهنځی ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل در راه نیل به این آرزوی مقدس ملی بصورت پیگیر انکشاف و تکامل میکند و هر سال با استفادہ از تجارب سابقه و در نظر داشتن شرایط و امکانات جدید بر پروگرامهای درسی شعبات مختلفه تجدید نظر نموده و هیأت تعلیمی خود را تکمیل مینماید. به پیروی ازین روحیه از سنبله ۴۵ الی سنبله ۴۶ یک سلسله فعالیت های مثمر و دامنه دار در شقوق مختلف پوهنځی ادبیات و علوم بشری صورت گرفته است که اینک جسته جسته این همه فعالیت ها را در چند سطر مختصر بیان میداریم:

به سبک قدیم یا خود کلاسیک نوشته شده از اشعار شکلاً نو، آینه، پژواک، نپسان ضیاء قاریزاده، الهام و بارق شفیع یادی مینماید. بنا به معلوماتی که در ذکر هنر داده میشود مؤلف به موضوعات درامه نویسی نیز دخالتی مینماید. اوزیاد میکند که در افغانستان معمولاً به مسایل فوق الذکر نه نویسند هابل که نمایندگان تیاترها-رژیسورها و هنرپیشه ها-مصروف میباشند. نویسند ه ای که فعالیت او مستقیماً با تیاتر متعلق باشد تقریباً نیست، به استثنای مرحوم رشید لطیفی. متأسفانه محمد حیدر ژوبل راجع به آنکه خود نویسندگان به درامه رغبت زیادی دارند، اگرچه تألیفات ایشان برای تیاتر هم نباشد، چیزی نمیگوید. به عمیده ما انکشاف آینده تیاتر ملی افغانستان در همین نکته محفوظ میباشد.

اگرچه قسمتهای علیحده این اثر، خصوصیت و ماهیت عمومی و معلومات مقدماتی دارد ولی به طور کلی کتاب مذکور از تألیفات مهم در راه تحقیق متشکل و انکشاف ادبیات جدید در افغانستان میباشد.

نگارنده: ل. ن. کیلوا

مترجم: صولت شاه میرگن



استادان و اهل خبره ، کتب آتی الذکر را ترجمه نموده و بعضی از آنها را آماده چاپ ساخته است بدینقرار :

- ۱- منطق وضعی اثر داکتر نجیب محمود زکی ترجمه پوهاند غلام حسن مجددی.
- ۲- قراخطائیها اثر بارتولد ترجمه پوهنوال علی محمد زهما.
- ۳- حیات و افکار بیدل اثر داکتر غنی ترجمه میر محمد آصف انصاری.
- ۴- فلسفه علوم اثر داکتر نجیب محمود زکی ترجمه پوهاند مجددی.

همچنان مدیریت نشرات پوهنخی ادبیات و علوم بشری توفیق یافته است تا است موضوعی تمام مونوگرافهای فارغ التحصیلان پوهنخی ادبیات و علوم بشری را از ابتدا تا امروز ترتیب و تدوین نموده و آنها را مورد استفاده محصلان قرار دهد .

کدام مدیریت نشرات پوهنخی ادبیات و علوم بشری تمام نوتهای درسی استادان شعب مختلف این پوهنخی را استنسل ساخته و ذریعه ماشین گستتر مدیریت نشرات پوهنخی ادبیات چاپ نموده و آنها را بدسترس محصلان قرار داده است که بصورت مجموعی تعداد اوراق چاپ شده دستگاہ گستتر مدیریت نشرات پوهنخی ادبیات و علوم بشری بالغ بر پانزده هزار ورق میشود. بعلاوه آنچه گفته آمد هم اکنون چند کتاب دیگر درسی از چند استاد استنسل شده و آماده گستتر میباشد که عبارت انداز :

- ۱- روحیات صنف اول که توسط پوهاند میر امان الدین انصاری تدریس میشود .
- ۲- قسمت دوم متنهای دری که توسط پوهندوی نگهت سعیدی تدریس میشود .
- ۳- متون منظوم و منشور کلاسیک ادبیات دری صنوف اول پوهنخی ادبیات و علوم بشری که توسط پوهنیار محمد حسین راضی مدیریت نشرات پوهنخی ادبیات تدریس میشود .
- ۴- علم و نظم اجتماعی که توسط پوهندوی غلام علی آیین در صنف چهارم ژورنالیزم تدریس می شود .

انکشاف بیشتر در مسله جغرافیه:

مؤسسه جغرافیه از ماه سنبله ۱۳۴۵ باینطرف برای تحقیق موضوعات جغرافیای افغانستان و انکشاف دیپارتمنت جغرافیه پوهنخی ادبیات در چهار مرحله مختلف فعالیت های خود را عملی کرده است :

فعالیت دیپارتمنت های پوهنځی ادبیات

از سنبله ۵۰ به اینطرف بخصوص در ایام تعطیل سال تعلیمی گذشته اعضای هر دیپارتمنت تحت نظر آمرین دیپارتمنت های پښتو، دری، تاریخ و جغرافیه، ژورنالیزم، فرانسوی و المانی در ریاست پوهنځی ادبیات و علوم بشری مجالس متعددی دایر نمودند و بر مفردات پروگرامهای هر مضمون تجدید نظر نموده تعدیلات لازمه را وارد کردند. ریاست پوهنځی ادبیات و علوم بشری ضرورت هر دیپارتمنت را تشخیص نموده و هیأت تعلیمی آنرا تکمیل ساخت چنانکه هفت نفر استادان را در کدر علمی شامل ساخت که هم اکنون در دیپارتمنت های پښتو، دری، تاریخ و جغرافیه مشغول تدریس و تحقیقات علمی میباشند. باید متذکر شد که ریاست پوهنځی ادبیات و علوم بشری از طریق ریاست پوهنتون کابل برای ارتقای سوییه علمی استادان خویش مصدر فعالیت هایی شده و در طول این مدت یازده نفر از استادان خود را بغرض تحقیقات علمی و تکمیل تحصیلات عالی بخارج اعزام داشته است. همچنین از پروفیسوران مؤسسات علمی خارجی دعوت ها بعمل آمدند در باره موضوعات مختلف ادبی و تاریخی کنفرانس هایی برای منسوبین پوهنځی ادبیات و علوم بشری ایراد نمایند چنانکه در موضوعات زبان و زبان شناسی دو تن از پروفیسوران شوروی، پروفیسور کسایاوا و پروفیسور پسیکوف و همچنین پیرامون مولینا جلال الدین پناخی و تئاتر او در ادبیات ترکیه از طرف پروفیسور اندر دانشمند شهیر ترکی کنفرانسهایی در طول این مدت داده شده است.

جنبشهای نشراتی:

مدیریت نشرات پوهنځی ادبیات و علوم بشری برای اشاعه و بسط تحقیقات ادبی، تاریخی و جغرافیایی صرف مساعی زیاد نموده و بکمک استادان و نویسندگان برازنده کشور گامهای متین و مؤثری برداشته که میتوان واقعیت این گفتار را در جنبشهای علمی و تدریسی شعبات مختلف پوهنځی ادبیات و علوم بشری مشاهده کرد. به تاسی ازین اصل مدیریت نشرات پوهنځی ادبیات و علوم بشری علاوه بر نشر مسلسل مجلات ادب، وژمه و جغرافیا و بلند بردن سوییه علمی نشرات فوق الذکر توسط

افتتاح يك لابراتوار عكاسی برای شعبه ژورنالیزم

ساعت (۲) بعد از ظهر روز (۷) میزان بمناسبت افتتاح يك لابراتوار عكاسی برای شعبه ژورنالیزم پوهنهی ادبیات و علوم بشری در تالار کتابخانه پوهنتون کابل محفلی دایر شده بود که در آن پوهاندد کتور محمد صدیق معاون علمی پوهنتون کابل، پوهندوی غلام علی کریمی معاون پوهنتون در امور محصلان و برخی از رؤسای پوهنهی ها و بناغلی کشکی رئیس رادیو افغانستان و آمر دیپارتمنت ژورنالیزم و بعضی نمایندگان مؤسسات خارجی اشتراک ورزیده بودند ابتدا پروفیسور سنایدر استاد فوتو ژورنالیزم مراتب خوشی خود در انستت تکمیل این لابراتوار اظهار داشته سخنرانان محفل را معرفی کرد.

پوهاندد کتور محمد صدیق ضمن افتتاح لابراتوار عكاسی، اظهار امید نمود که با بکار افتیدن این لابراتوار محصلان شعبه ژورنالیزم پوهنهی ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل بتوانند آنچه را در ساحة نظری خوانده اند در معرض تطبیق گذاشته و ازین تسهیلات استفاده اعظمی نمایند. معاون علمی پوهنتون کابل ضمناً از کمکهای مؤسسات خارجی ابراز تشکر نمود. بعداً پوهاندد غلام حسن مجددی رئیس پوهنهی ادبیات و علوم بشری رشته سخن را بدست گرفته و متذکر شدند: طوری که اطلاع دارید در پوهنهی ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل از عرصه چند سال بدینطرف شعبه بنام ژورنالیزم مشغول تربیه جوانان وطن در رشته های روزنامه نگاری و رادیو ژورنالیزم میباشد که تا اکنون سه دوره فارغ التحصیلان ازین شعبه به وزارت اطلاعات و کلتور معرفی گردیده اند.

از آنجائی که برای يك ژورنالیزت آشنایی ووقوف به اساسات فوتو ژورنالیزم يك امر خیلی ضروری است، پوهنهی ادبیات و علوم بشری پیوسته در فکر این بوده است تا علاوه بر تدریس نظری این موضوع، زمینه تطبیقات عملی را نیز فراهم سازد، بنحوی که خود محصلان تحت نظر استاد رهنما بتوانند از صحنه های مختلف عکس برداری کنند، فلم آنها خوب بشویند و عکسهای روشن چاپ کنند.

پوهنهی ادبیات خود را بختیار میداند که امروز يك لابراتوار عكاسی را که مجهز با آلات و لوازم عصری است، برای استفاده شاگردان شعبه ژورنالیزم افتتاح میکند و امیدواریم که شاگردان ما ازین لابراتوار بوجه احسن مستفید گردند.

۱- در مرحله اول مجهز ساختن مؤسسه به پرسونل فنی و علمی.

۲- تمرکز دادن تحقیقات جغرافیایی. ۳- توسعه ساحه نشراتی.

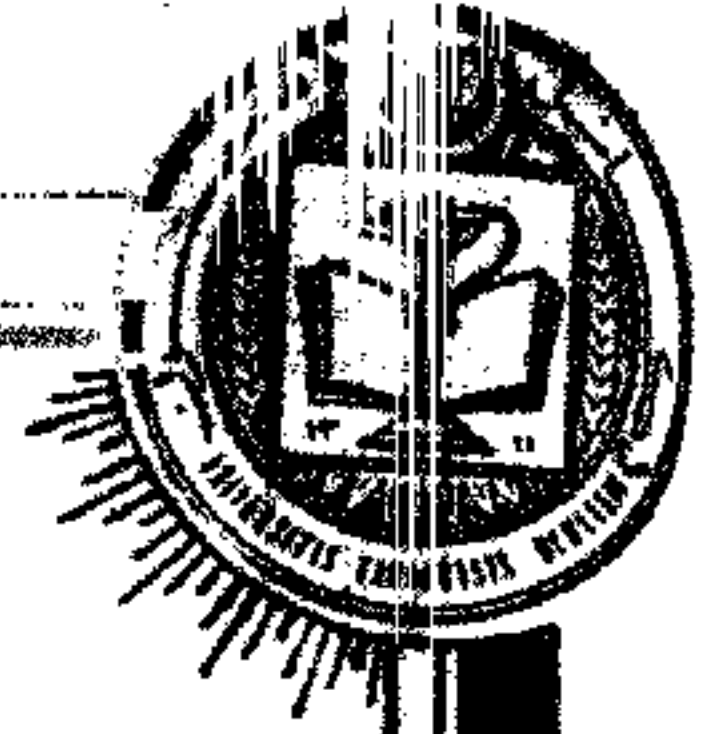
۴- تعدیل و تجدید نظر در پروگرامهای جغرافیه.

اعضای فنی و علمی مؤسسه جغرافیه فعلاً به تعداد کافی بوده و صلاحیت علمی شان امید است بتواند که فعالیت های تحقیقاتی و تتبعاتی جغرافیه را چه در مطالعات وسیع مملکت و چه در صنوف جغرافیه بوجه احسن و مطلوب راه اندازند. فعلاً يك نفر متخصص خارجی و هفت نفر اعضای افغانی درین مؤسسه داخل فعالیت میباشند ایشان وظیفه دارند که اطلس جغرافیایی افغانستان را تهیه کنند و در تحقیقات علمی سهم فعال بگیرند، علاوه بر آن تدریس مضامین جغرافیه را در صنوف مختلف پوهنخی ادبیات و علوم بشری بعهده دارند. مؤسسه جغرافیه توانست که منطقه بامیان و چاریکار را تحقیق کنند، منطقه بامیان موضوع اول کنفرانس ماهوار جغرافیایی بود که توسط غلام جیلانی عارض آمر مؤسسه ارائه گردید، که در آن محفل پوهانند مجددی رئیس پوهنخی ادبیات و علوم بشری استادان و تمام شاگردان صنوف جغرافیه و تاریخ اشتراک کرده بودند.

موضوع ریسرچ چاریکار در سیمینار مدیران معارف ولایات و مرکز ارائه شد سوال های جغرافیایی نیز از طرف مؤسسه ترتیب و به مدیران معارف توزیع گردید تا راجع به هر ولایت معلومات مفصلی از طرف معلمان صاحبان جغرافیه ترتیب و به مؤسسه جغرافیه فرستاده شود این سوالات شامل جغرافیه فزیک، اقتصادی، بشری، تاریخی و شهری بود. در قسمت فعالیت های نشراتی اکنون مؤسسه جغرافیه دو نشریه مختلف جغرافیایی را واریسی میکند:

الف- مجله جغرافیه که از طرف پوهنخی ادبیات و علوم بشری بطبع میرسد.

ب- بلو تن های ماهوار جغرافیایی که اصلاً از طرف وزارت جلیله معارف کنترل میشود اما تهیه مضامین و ترتیب آن از طرف مؤسسه جغرافیه پوهنخی ادبیات و علوم بشری صورت میگیرد.



مجلد علمی، ادبی، تاریخی، فلسفی انتقاد



نشریه دو ماہرہ

پہلوئیی ادبیات و علوم بشری

مدیر مسؤل : قیام الدین رائی

رفت و آمد

پوهاند محمد علی میوندی استاد پوهنځی ادبیات و علوم بشری که یازده ماه قبل تحت پروگرام فولبرایت برای ایراد یک سلسله کنفرانس ها و تدریس در پوهنځی های مختلف ایالات متحده امریکا به آن کشور رفته بود اخیراً بوطن بازگشت.

پوهاند میوندی در چندین پوهنتون و مراکز فرهنگی ایالات متحده امریکا در باره تاریخ جغرافیه، ثقافت، نهضت نسوان، سیاست و تجارت خارجی افغانستان کنفرانسهایی ایراد کرده است. همچنان وی مصاحبه های مطبوعاتی در رادیو و رادیو تلویزیون و جراید مختلف آن کشور راجع به پیشرفت های اخیر افغانستان انجام داده است.



بناغلی حمید الله امین استاد پوهنځی ادبیات که سال گذشته تحت پروگرام بریتش کنسل بغرض تحصیلات عالی تر در رشته جغرافیا بانگلستان اعزام شده بود اخیراً بوطن بازگشت.

عزیمت بخارج

پوهنوال علی محمد زهما استاد پوهنځی ادبیات و علوم بشری با استفاده از یک بورس بریتش کنسل جهت مطالعات بیشتر در رشته تاریخ به روز ۱۲ میزان برای مدت ده ماه اعزام انگلستان گردید.

مقرر رپهای جدید

نظر به پیشنهاد ریاست پوهنځی ادبیات و علوم بشری و صوابدید مقام ریاست پوهنتون کابل پوهنیار پاینده محمد سرهنگ و بناغلی محب الله رحمتی که سمت عضویت مؤسسه تعلیم و تربیت پوهنتون کابل را داشتند اخیراً بحیث استاد در دیپارتمنت های تاریخ و جغرافیه پوهنځی ادبیات و علوم بشوی مقرر شده اند.

ادب: مقرری این دو همکار جدید را تبریک گفته توفیقات علمی شان را آرزو مند است.

ادب

علمی، ادبی، تاریخی، فلسفی، انتقادی

شماره ۶

حوت ۱۳۴۶

سال پانزدهم

بنام خدای توانا

زندگی در مسیر تغییر و تحول به شاهراه تکامل بجاو می‌رود و هر گونه پدیده ای که تعلق به زندگی بوساند، ناگزیر تابع این قانون زوال تا پذیرجامعه می‌باشد. انسان که عنصر اصلی و مؤثر جامعه است، بیشتر تحقیق پذیر ناموس تکامل در عملیه های تحول شماری آید.

از آنجا که ساختمان جسمی، روحی و بنیان اندیشه و تفکر ما، ساخته و پرداخته عوامل گوناگون اقتصادی و اجتماعی محیط ماست، بنابراین محصول تفکرات ما نیز نباید جز انعکاسهای واقعیت های محیط مظاهر دیگری را احتوا کند. ازین نگاه اگر بتوانیم که با صدق عواطف و احساسات در منعکس ساختن حقایق، آینه تمام نمای محیط خود باشیم، در واقع و جایب خود را در وظیفه پر مسؤولیت نویسنده گی، نزد خدا و خلاق انجام داده ایم. در غیر آن با جدایی از محیط و مردم آنچه

فهرست مند رجات

صفحه	نویسنده	مضمون
۱	بناغلی قیام الدین راعی	بنام خدای تو انا
۴	پوهاند غلام حسن مجددی	سیری در مثنوی مولینا
۱۵	پوهنوال داکتر علمی	هنر اسلامی
۲۱	پوهنیا رراضی	معارف و تعلیمات . . .
۳۰	پوهاند میر حسین شاه	غنی کشمیری
بخش اشعار:		
۴۹	ابو المعانی بیدل	داغ دل
۵۰	ملک الشعراء استاد بیاب	طول امل
۵۱	استاد هاشم شایق	حریم یار
۵۲	پوهاند «حکیم ضیایی»	نیاز آزادگان
۵۳	دکتور میر نجم الدین ارباری	حسن کردار
۵۴	تزیهی «جاوه»	خیال انگیز
۵۵	پوهاندوی محمد رحیم الهام	سرگشته
۵۷	بناغلی عبدالتمیم قویم	ادبیات عامیانه دری
۶۶	بناغلی اسدالله حبیب	روش تحلیل داستان
۷۹	بناغلی راعی	«موضوع» و «شکل» در . . .
نقد آثار:		
۹۸	پوهنوال پنجشیری	کتاب منطق وضعی
۱۰۷	بناغلی عبدالحق احمدی	گزارشهای پوهنخی ادبیات . . .
۱	Prof. Ansary	The CHINA GOAT

وجه اشتراك سال ۱۳۴۷

۲۰ - افغانی	محصلان و متعلمان :
۲۵ - افغانی	مشترکان مرکز :
۳۰ - افغانی	مشترکان ولایات :
۲ - دالر	مشترکان خارج :

قیمت يك شماره (۵) افغانی

پوهنخی ادبیات بطور خاص و خوانندگان بطور عام با ادب و فرهنگ جهان ، و بالاخره انکشاف و تقویت استعداد های علمی ، ادبی و هنری بطور اخص به شاگردان این پوهنخی وهم به عموم خوانندگان عزیز است . پالیسی نشراتی ما ، البته با دوره های گذشته تباین بارزی نخواهد داشت . تنها این نکته را باید متذکر شد که ، ما با حفظ صبغه ادبی و هنری مجله به تکامل وجوه تیوریتیک « ادب » مساعی بیشتر بخرج خواهیم داد ؛ تا باشد بایی ریزی و تکامل بخشیدن تیوریهای مترقی وارزندهای ادبی و هنری ، عملیه های ابداعی مانیز براه های مثبتی رهنمون گردد و آثار مفید ادبی ایجاد شود . البته این موفقیت و پیروزی زمانی نصیب ما خواهد شد که از همکاریهای قلمی مداوم استادان محترم و نویسندگان ارجمند برخوردار باشیم . با تذکر این مختصر نشرات ما در آینده خود مبین واقعیت هایی در روش کار ما خواهد بود .

قیام الدین راعی



تاسراغ گوهر دل در نظر داریم ما	روز و شب گرداب و ش در خود سفر داریم ما
بی تأمل صورت احوال ما نتوان شناخت	کسوت آهی چو دود دل به برداریم ما
هر که از خود می رود ما بیم گرد رفتنش	چون نفس از وحشت دلها خبر داریم ما
باغ دهر از ماست بیدل روشناس رنگ درد	لاله سان آئینه داغ جگر داریم ما
	« ابوالمعانی بیدل »

میگوییم و یا می نویسیم ، بگفته ابوالمعانی بیدل : همچو مژگان بیخبر در آشیان
پرهیزیم .

آخرین مراحل پانزدهمین بهار زندگی « ادب » که شماره نخستین به مسؤولیت
اینجانب است ، اینک به استفاده خوانندگان ارجمند قرار میگیرد .
« ادب » در خلال این پانزده سال به تحولات زیادی اندر شده ، و با چهره های
گوناگون در افق مطبوعات کشور ظاهر گردیده است . تحول شرایط گوناگون محیط ،
طرز تفکر و جهان بینی هر یک از مدیران مسؤول آن ، انعکاس بینش نویسندگان ، همه
عواملی بوده که در تغییر چهره « ادب » چه از نظر « شکل » و چه از نگاه « موضوع »
اثری افکنده و در تکامل و یا انحطاط آن نقش بارزی داشته است .

تا حال هر یک از مدیران مسؤول « ادب » طوریکه سویه علمی و ادبی این مجله
خواهان آن بوده است ، زحماتی را متقبل شده و در انکشاف و بلند بردن سویه آن
موفقیت هایی را نصیب شده اند . بخصوص در چند سال اخیر که دوست دانشمندم
آقای محمد حسین راضی این مسؤولیت را بدوش داشتند ، سعی و اهتمام ایشان در
بلند رفتن سویه علمی و ادبی مجله ادب خیلی ها ارزنده و آشکار بوده است .
که موضوعات منتشره در خلال این زمان خود میتواند شاهد این حقیقت باشد .
حال که دوست فاضل و گرامی من آقای راضی جهت تحصیلات عالی ر هسپار
خارج شدند و ریاست محترم پوهنحی ادبیات و علوم بشری مسؤولیت نشر مجله ادب
را بدوش من گذاشته اند ، وجیه خود میدانم ، که نخست از همه از اعتماد و حسن
نظر استاد و مربی بزرگوار جناب پوهاند غلام حسن مجددی رئیس پوهنحی ، ابراز
شکران نمایم و بعلاوه توفیقات بیشتری را در راه کسب پیروزی درین مسؤولیت از
بارگاه ایزدی تمنابرم .

از آنجا که « ادب » مجله مسلکی و اختصاصی بشمار می آید ، بنا بر آن هدف
اساسی نشراتی ما نیز همانا احیاء و تقویت ادب و فرهنگ ملی ، آشنا ساختن شاگردان

اینست که عارف از مفارقت جهان روحانی و از آلام آن شکایت مینماید.
و نیز شارح علاوه میکند: درین بیت به نحوی که ذکر شد، «نی» به عارف تشبیه
گردیده که وجوه آن ازین قرار است:

۱- تا هنگامی که «نی» در نیستان باشد و از اصل خود منقطع نگردد. ذبیحیات و
تازه بوده. نشوونما میکند و چون بریده شود پژمرده و خشک گشته از نشوونما باز
می ماند. روح عارف نیز در عالم ارواح حایز لذایت معنوی بی پایانی است و هنگامی
که بدنیا نزول میکند از منبع اصلی آب زلال عالم ارواح محروم مانده بی آب و تاب
میگردد.

۲- از «نی» صداهای عاشقانه برمی آید و از انسانی که عارف است نیز اقوال عاشقانه
و عارفانه بظهور می پیوندد:

۳- آواز «نی» به جذبات و عشق مستمعین میافزاید. به نحوی که کلمات حکمت
آیات عارف نیز به عشق و محبت مستمعین از دیباده بخشیده و قلوب ایشان را از آلام
دنیا وارسته میسازد.

۴- از آواز «نی» علی الاکثر یک حکایه، یک ماجرای عشق بگوش میرسد؛ چنانکه
از سخنان عارف نیز اکثر اوقات احوال عالیة عشاق حقیقی و اسرار علویة عالم لاهوت
فهمیده میشود.

۵- حکمت و هنر «نی» متعلق به ظاهر جسم آن نبوده، بلکه در باطن آن مضمراست،
چنانکه کمالات عارف نیز باطنی و معنوی میباشد.

۶- قامت «نی» راست و مستقیم است، چنانکه حال عارف نیز راست و سلوکش
متوجه صراط مستقیم است.

۷- هنگامی که «نی» از نیستان بریده و جدا شود غریب میشود. چنانکه عارفی که
از عالم ارواح جدا گردد در دنیا غریب میگردد.

۸- درون «نی» از هر چیز خالی و تنها بادم عشق مملو است، چنانکه باطن عارف